اندیشکده کوئینسی تحلیل کرد؛
ایران دکترین بازدارندگی خود را از «صبر راهبردی» به «مقابله‌به‌مثل مستمر» تغییر داده است

بازتعریف میدان رویارویی

ترجمه

یکی از مهم‌ترین خطاهای تحلیلی در واشنگتن، این فرض است که ایران همچنان از منظر راهبردی همان‌گونه می‌اندیشد که در فاصله سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۵ می‌اندیشید. مقام‌های ایرانی و مفسران سیاسی، بیش از پیش از گسستی بنیادین نسبت به آن دوره سخن می‌گویند. آنان میان ایران «قدیم» که پاسخ‌های خود را به‌دقت تنظیم می‌کرد و می‌کوشید از تشدید تنش جلوگیری کند و ایران کنونی که مصمم است نشان دهد هرگونه تجاوز، هزینه‌هایی فوری و فزاینده را در چندین جبهه به دنبال خواهد داشت، تمایز قائل می‌شوند. از این رو، جنگ‌های سال‌های ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ را باید به‌مثابه کاتالیزورهایی در نظر گرفت که تحول دکترینال ایران را تسریع و تثبیت کردند. این جنگ‌ها در میان نهادهای امنیتی ایران این دیدگاه را تقویت کرده‌اند که خویشتنداری حساب‌شده در صورتی که با آمادگی معتبر برای تحمیل هزینه همراه نباشد، می‌تواند به جای بازدارندگی، زمینه‌ساز تشدید تنش شود.

خویشتنداری نسبی تهران در برابر شوک‌های عمده منطقه‌ای در نیمه دوم سال ۲۰۲۴ تا حدی با هدف مهار تشدید تنش و حفظ فضای لازم برای دیپلماسی صورت گرفت. با این حال، برداشت غالب در ایران پس از جنگ این است که آمریکا و اسرائیل از این رفتار، نتیجه‌ای معکوس گرفتند. آنها به جای آنکه خویشتنداری ایران را دلیلی برای تعدیل رفتار خود بدانند، آن را نشانه‌ای از ضعف و عدم تمایل ایران به تشدید تنش تلقی کردند. در نتیجه، ریسک ادراک‌شده اعمال فشار بیشتر کاهش یافت و در نهایت همان تشدید تنشی را تشویق کرد که تهران تلاش داشت از آن جلوگیری کند.

این بازنگری، بیانگر تغییری عمیق‌تر در منطق بازدارندگی ایران است: گذار از «صبر راهبردی» به سوی «مقابله به مثل مستمر» در روند تشدید تنش.

تغییر دکترین «صبر راهبردی؟»

صبر راهبردی هرگز مترادف با انفعال نبود. این رویکرد، راهبردی برای تشدید متقابل حساب‌شده بود که هدف آن تحمل فشار، اجتناب از رویارویی کنترل‌ناپذیر با رقیبی برخوردار از برتری متعارف و حفظ این امکان بود که دیپلماسی در نهایت بتواند به رفع تحریم‌ها منجر شود. این منطق به‌ویژه پس از آن آشکار شد که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری ایالات متحده، در ماه مه ۲۰۱۸ از توافق هسته‌ای ایران خارج شد و تحریم‌های گسترده اقتصادی را مجدداً برقرار کرد. دولت حسن روحانی، به‌جای آنکه بلافاصله توافق را کنار بگذارد همچنان در چارچوب محدودیت‌های برجام باقی ماند و با طرف‌های باقی‌مانده، به‌ویژه قدرت‌های اروپایی، همکاری کرد تا توافق را حفظ و منافع اقتصادی ایران را احیا کند. روحانی صراحتاً این رویکرد را «صبر راهبردی» توصیف می‌کرد و خویشتنداری ایران را نه نشانه ضعف یا ترس، بلکه اقدامی سنجیده و محتاطانه می‌دانست.

تهران تقریباً یک سال این رویکرد را حفظ کرد، حتی در شرایطی که واشنگتن کارزار «فشار حداکثری» خود را تشدید کرده و در پی رساندن صادرات نفت ایران به صفر بود. ایران تنها در ماه مه ۲۰۱۹ شروع به کاهش تدریجی تعهدات خود در قبال برجام کرد؛ آن هم به‌گونه‌ای که پاسخ خود را مرحله‌ای و برگشت‌پذیر طراحی کرد. محمدجواد ظریف وزیر امور خارجه وقت ایران، تأکید کرد که ایران پس از خروج آمریکا ۶۰ هفته صبر کرده بود و متعهد شد که در صورت پایبندی طرف‌های باقی‌مانده به تعهداتشان، اقدامات ایران نیز متوقف و معکوس خواهد شد.

این راهبرد بر محاسبه سیاسی گسترده‌تری استوار بود. تهران امیدوار بود که گذر زمان، تعامل دیپلماتیک و تشدید تنش به‌دقت کنترل‌شده بتواند مانع از آن شود که کارزار اقتصادی واشنگتن به یک درگیری نظامی گسترده‌تر تبدیل شود و در عین حال به اروپا، روسیه و چین فرصت دهد تا بخشی از فشار آمریکا را خنثی کنند. این منطق در دوران دولت بایدن و حتی در دوره دوم ریاست‌جمهوری ترامپ نیز ادامه یافت، هرچند محدودیت‌های آن به‌طور فزاینده‌ای آشکار می‌شد.

اما در نهایت بخش عمده دوره ریاست‌جمهوری بایدن صرف مذاکره بر سر اجرای متقابل تعهدات، رفع تحریم‌ها و دریافت تضمین‌هایی برای جلوگیری از خروج دوباره آمریکا از توافق شد. در دوران ریاست‌جمهوری مسعود پزشکیان نیز تهران همچنان مذاکرات را در اولویت قرار داد؛ حتی در شرایطی که فشار نظامی تشدید می‌شد و درگیری‌های پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ روز به روز شدیدتر می‌شد. این تعهد به دیپلماسی تا مذاکرات بلافاصله پیش از جنگ‌های ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ ادامه یافت؛ هر دو جنگ در شرایطی آغاز شدند که تهران فعالانه در حال مذاکره با واشنگتن بود و آمادگی خود را برای مصالحه نشان می‌داد. بنابراین، صبر راهبردی می‌کوشید محدودیت‌های ایران را به مزیتی ناشی از زمان و پایداری تبدیل کند: مقاومت در برابر فشار بدون فراهم کردن بهانه‌ای آسان برای جنگ، انباشت تدریجی اهرم‌های فشار به‌جای عبور از آستانه‌های برگشت‌ناپذیر و حفظ مسیرهای خروج دیپلماتیک تا زمانی که مصالحه، در مقایسه با تداوم رویارویی، به گزینه‌ای مطلوب‌تر تبدیل شود. جنگ‌های ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ سیاست‌گذاران و نخبگان امنیتی ایران را وادار کرده‌اند تا درستی این فرضیات درباره زمان، خویشتنداری و رفتار طرف مقابل را مورد بازنگری قرار دهند.

انتقاد محوری از صبر راهبردی در گفتمان امنیتی ایران این است که خویشتنداری ایران هرگز به خویشتنداری متقابل منجر نشد. کارزار فشار حداکثری واشنگتن ادامه یافت، رفع معنادار تحریم‌ها تحقق پیدا نکرد و تلاش‌های مکرر برای تعامل دیپلماتیک نه به یک توافق پایدار انجامید و نه تضمین‌های امنیتی معتبری ایجاد کرد. در همین حال، ترورها، خرابکاری‌ها و عملیات نظامی پی‌درپی اسرائیل این برداشت را تقویت کردند که احتیاط ایران تأثیر چندانی بر تعدیل رفتار رقبای آن نداشته است. بر اساس این روایت، ایران به‌تدریج به‌عنوان بازیگری در نظر گرفته می‌شد که حتی اگر از قابلیت‌های قابل‌توجهی برخوردار باشد، اراده سیاسی لازم برای استفاده از آنها را ندارد. نگرانی درباره این خطای محاسباتی ادراک‌شده، پیش از آغاز جنگ‌ها نیز وجود داشت. پس از حملات مستقیم ایران به اسرائیل در سال ۲۰۲۴، آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر وقت جمهوری اسلامی ایران، هشدار داد که دشمن همچنان درباره قدرت ایران دچار «خطای محاسباتی» است و تأکید کرد که این خطا «باید اصلاح شود». این اظهارات از آن جهت اهمیت داشت که ایران پیش‌تر با حمله مستقیم به اسرائیل از یک آستانه دیرینه عبور کرده بود. با این حال، رهبر ایران نشان داد که این عملیات نیز هنوز نتوانسته‌اند برداشت طرف مقابل از قدرت و اراده ایران را به اندازه کافی تغییر دهند. این مسأله مربوط به ارسال پیام، به نوبه خود، به مسأله‌ای در حوزه بازدارندگی تبدیل شد. صبر راهبردی ممکن بود فضای دیپلماتیک را حفظ کرده و خطر کوتاه‌مدت وقوع جنگی گسترده‌تر را کاهش دهد؛ با این حال، استدلال فزاینده‌ای در میان راهبردپردازان ایرانی شکل گرفته است مبنی بر اینکه این رویکرد بدون پشتوانه‌ای قانع‌کننده از اهرم‌های قهری همراه بوده است. هر مورد از خویشتنداری که با خویشتنداری متقابل پاسخ داده نمی‌شد، این باور را در میان رقبای ایران تقویت می‌کرد که می‌توانند فشار را بیش از پیش افزایش دهند، بدون آنکه با واکنشی غیرقابل‌تحمل مواجه شوند.

چشم‌انداز ایران برای نظم منطقه‌ای جدید

مقابله‌به‌مثل مستمر در نهایت یک وسیله است، نه یک هدف. هدف بزرگ‌تر تهران آن است که اهرم‌های فشاری را که در دوران جنگ به دست آورده، به نظمی منطقه‌ای تبدیل کند که حمله مجدد به ایران را دشوارتر و پرهزینه‌تر سازد و در عین حال، افق اقتصادی ایجاد کند که به ایران انگیزه دهد تا درگیری را به سمت ثبات سوق دهد. هدف، نهادینه‌کردن یک نظم امنیتی جدید در خلیج فارس و تنگه هرمز است؛ نظمی که اهرمی را که ایران در طول جنگ به نمایش گذاشته، به ترتیبات سیاسی، اقتصادی و امنیتی بادوام‌تر تبدیل کند. در این تلقی، جنگ صرفاً بحرانی نیست که باید از آن جان سالم به در برد، بلکه فرصتی برای ایجاد واقعیت‌های راهبردی جدیدی است که پس از پایان نبرد نیز دوام داشته باشند. در مرکز این پروژه، رد ترتیبات پیش از جنگ قرار دارد؛ ترتیباتی که در آن ایران می‌توانست در معرض فشار نظامی و اقتصادی قرار گیرد، در حالی که کشورهای همسایه، پایگاه‌های آمریکا، تجارت دریایی و زیرساخت‌های انرژی منطقه‌ای نسبتاً از پیامدهای آن مصون باقی می‌ماندند. تحلیلگران این برنامه، در واقع، استدلال کرده‌اند که نه صلح و نه جنگ در منطقه نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن ایران تعیین تکلیف شود. به بیان دیگر، ایران صرفاً در پی مجازات حملات علیه خود نیست؛ بلکه می‌کوشد امنیت و رفاه منطقه گسترده‌تر را به مشارکت ایران وابسته کند و از این طریق، نظم منطقه‌ای را به گونه‌ای بازتعریف کند که نفوذ و منافع امنیتی ایران را در آن نهادینه سازد. تنگه هرمز در مرکز این چشم‌انداز نوظهور قرار دارد. هدف، دست‌کم در سطح اعلامی، بستن دائمی تنگه یا کنترل انحصاری آن نیست، بلکه نهادینه‌کردن اهرم فشاری است که ایران در دوران جنگ به دست آورده است. حفظ نفوذ مستمر بر هرمز می‌تواند هم عامل بازدارنده‌ای در برابر فشارهای قهری مجدد آمریکا باشد و هم در صورت آنکه واشنگتن بار دیگر از توافقی خارج شود یا رفع تحریم‌ها را معکوس کند، نوعی بیمه راهبردی برای ایران فراهم آورد؛ به این معنا که امنیت جریان انرژی در خلیج فارس را عملاً به امنیت خود ایران و پایبندی آمریکا به هرگونه توافق نهایی پیوند دهد. همین امر به تهران انگیزه می‌دهد که این مزیت را حفظ کند، نه آنکه آن را مستهلک سازد. بنابراین، چالش اصلی این است که ایران از اهرم خود استفاده کند، بدون آنکه وابستگی‌ای را که ارزش تنگه از آن ناشی می‌شود تضعیف کند؛ یعنی نقشی پایدار در مدیریت عبور و مرور نهادینه سازد و همزمان انگیزه‌ها برای توسعه مسیرهای جایگزین را کاهش دهد.

برش

> صبر راهبردی هرگز مترادف با انفعال نبود. این رویکرد، راهبردی برای تشدید متقابلِ حساب‌شده بود که هدف آن تحمل فشار، اجتناب از رویارویی کنترل‌ناپذیر با رقیبی برخوردار از برتری متعارف، و حفظ این امکان بود که دیپلماسی در نهایت بتواند به رفع تحریم‌ها منجر شود. تهران امیدوار بود که گذر زمان، تعامل دیپلماتیک و تشدیدِ تنشِ به‌دقت کنترل‌شده بتواند مانع از آن شود که کارزار اقتصادی واشنگتن به یک درگیری نظامی گسترده‌تر تبدیل شود

گذار به دکترین «مقابله به مثل مستمر»

در تلقی نوظهور ایران، مقابله به مثل مستمر به معنای دکترینی برای تشدید نامحدود تنش نیست، بلکه راهبردی برای رقابت بر سر کنترل نردبان تشدید تنش است. تهران در پی آن نیست که در برابر هر حمله، دقیقاً با همان میزان قدرت آتش آمریکا پاسخ دهد یا فرض کند که واکنش متناسب می‌تواند بازدارندگی را احیا کند. در عوض، می‌کوشد اطمینان حاصل کند که هر سطح جدیدی از فشار، در حوزه‌ها و مناطق جغرافیایی‌ای هزینه ایجاد می‌کند که ایالات متحده، اسرائیل و شرکای آنها در آنها آسیب‌پذیرتند؛ به‌گونه‌ای که واشنگتن نتواند به‌طور یک‌جانبه تعیین کند که یک درگیری در کجا، چگونه و با چه هزینه‌ای تشدید شود.

تحلیلگران ایرانی این منطق را با استفاده از مفهوم «شاخص درد» توصیف کرده‌اند. در همین رابطه یکی از تحلیلگران استدلال کرد که «تعداد پرتابه‌ها لزوماً مهم نیست»؛ اگر دشمن یک واحد درد به ایران تحمیل کند، ایران باید بکوشد دو یا سه واحد درد بر او تحمیل کند. تحلیلگر دیگری نیز به‌طور مشابه استدلال کرد که ایران نباید صرفاً با پاسخ دادن به یک حمله در همان حوزه، در چارچوب تشدید تنشی باقی بماند که ایالات متحده تعریف کرده است. بلکه باید «نقطه درد» دشمن را شناسایی کرده و در همان نقطه هزینه ایجاد کند. بنابراین، هدف، تلافی متقارن نیست؛ بلکه سوق دادن رویارویی به سمت آسیب‌پذیری‌هایی است که در آنها اقدامات نسبتاً محدود ایران می‌تواند هزینه‌های نامتناسب نظامی، اقتصادی و راهبردی ایجاد کند.

جنگ علیه زیرساخت‌ها به یکی از روشن‌ترین آزمون‌های این رویکرد تبدیل شده است. ترامپ بارها زیرساخت‌های حیاتی ایران را تهدید کرده و نیروهای آمریکایی نیز پل‌ها و دیگر اهداف زیرساختی را مورد حمله قرار داده‌اند، اما واشنگتن تاکنون تا حد زیادی از آغاز یک کارزار مستمر علیه مهم‌ترین زیرساخت‌های انرژی ایران خودداری کرده است؛ چراکه تهران آمادگی خود را برای بالا بردن سطح مقابله در نردبان تشدید تنش نشان داده است. برای نمونه، در ماه مارس، حملات به میدان گازی پارس جنوبی با حمله‌ای گسترده به مجتمع انرژی رأس لفان در قطر دنبال شد؛ پس از آن دیگر حملاتی علیه پارس جنوبی رخ نداد.

حملات ایران همچنین در جریان جنگ، زیرساخت‌هایی را در کویت، بحرین و امارات متحده عربی هدف قرار داده‌اند. به نظر می‌رسد هدف تهران ایجاد نوعی آسیب‌پذیری متقابل زیرساختی باشد: اگر واشنگتن جنگ را به سامانه‌های انرژی، برق، حمل‌ونقل یا دیگر زیرساخت‌های حیاتی ایران گسترش دهد، ایران می‌تواند به زیرساخت‌هایی مشابه در سراسر منطقه پاسخ دهد. همین منطق درباره معماری منطقه‌ای اعمال قدرت نظامی آمریکا نیز صدق می‌کند.

شبکه پایگاه‌های آمریکا در بحرین، کویت، قطر و دیگر نقاط، قدرت دسترسی و اعمال نفوذ منطقه‌ای عظیمی در اختیار واشنگتن قرار می‌دهد، اما در عین حال مجموعه‌ای پراکنده از اهداف را نیز در اختیار تهران می‌گذارد. حملات مستمر با هدف کاهش ذخایر محدود موشک‌های رهگیر پدافند هوایی آمریکا، پراکنده کردن نیروهای آمریکایی یا وادار کردن آنها به تخلیه پایگاه‌ها، و افزایش فشار بر دولت‌های میزبان انجام شده است؛ راهبردی که به نظر می‌رسد در شرایطی که گزارش‌های آمریکا از افزایش کمبود مهمات و تخلیه نیروها از پایگاه‌های منطقه‌ای حکایت داشت، تا حدی نتیجه‌بخش بوده است.

از این منظر، ایران می‌کوشد سلطه آمریکا بر تشدید عمودی تنش را با تشدید افقی تنش متوازن کند؛ تهران جغرافیای درگیری را گسترش می‌دهد و نیروهای آمریکایی بیشتر، کشورهای شریک، زیرساخت‌های حیاتی و اقتصادهای منطقه‌ای بیشتری را در معرض پیامدهای آن قرار می‌دهد.

منبع: Quincy Institute for Responsible Statecraft

اذعان ترامپ و ونس به فشار جنگ ایران بر تضعیف پایگاه جمهوریخواهان

کاخ سفید در حال باختن انتخابات کنگره

گزارش

دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری آمریکا، در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های خود همواره تأکید کرده است که ملاحظات انتخاباتی مربوط به انتخابات میان‌دوره‌ای بر تصمیم‌های او درباره جنگ علیه ایران تأثیری ندارد. با این حال، او در برخی گفت‌وگوهای خصوصی با مشاورانش نشان داده است که از تأثیر تصمیم‌هایش درباره جنگ بر شرایط سیاسی نامساعد جمهوری‌خواهان آگاه است. موضوعی که باعث شده او بیش از گذشته برکمک به جمهوری‌خواهان برای کاهش شدت شکست‌های احتمالی در انتخابات میان‌دوره‌ای تمرکز کند.

به گزارش واشنگتن‌پست و به نقل از منابع مطلع، او در هفته‌های اخیر نگران‌تر از گذشته وضعیت سیاسی را دنبال می‌کند و با دقت بیشتری به نظرسنجی‌هایی توجه دارد که اغلب نتایج نامطلوبی برای جمهوری‌خواهان نشان می‌دهند. در همین راستا ترامپ متعهد شده برای نامزدهای جمهوری‌خواه در رقابت‌های انتخاباتی تبلیغ و سخنرانی کند و بخشی از منابع مالی سیاسی خود را نیز در رقابت‌های حساس انتخاباتی هزینه کند. با این حال، هنوز مشخص نیست جمهوری‌خواهان در شش هفته آینده تا چه اندازه بتوانند وضعیت انتخاباتی خود را بهبود دهند.

ترامپ مدت‌هاست نظرسنجی‌هایی را که نتایج منفی برای او دارند رد می‌کند و در مقابل، توجه بیشتری به نظرسنجی‌هایی نشان می‌دهد که تصویری مثبت‌تر از وضعیت سیاسی او ارائه می‌کنند. او اغلب نتایج منفی نظرسنجی‌ها را ساختگی می‌خواند و اعتبار آنها را زیر سؤال می‌برد.

این در حالی است که نتایج نظرسنجی‌ها حاکی از کاهش حمایت عمومی از ترامپ است. بر اساس نظرسنجی جدید رویترز/ایپسوس، میزان محبوبیت ترامپ به پایین‌ترین سطح خود در دوران ریاست جمهوری‌اش، یعنی ۳۲ درصد، رسیده است؛ در حالی که این رقم در زمان آغاز به کار او ۴۷ درصد بود. نگران‌کننده‌ترین بخش برای جمهوری‌خواهان، روند کاهش محبوبیت او در میان اعضای همین حزب است: میزان محبوبیت ترامپ در میان جمهوری‌خواهان تنها طی یک هفته ۹ واحد درصد کاهش یافته و از ۸۲ درصد به ۷۳ درصد رسیده است. همچنین، برای نخستین بار، شمار جمهوری‌خواهانی که از نحوه مدیریت ترامپ در قبال هزینه‌های زندگی ناراضی هستند، از شمار موافقان بیشتر شده است؛ به‌طوری که ۵۱ درصد ابراز نارضایتی کرده‌اند، در مقابل ۴۴ درصد که از عملکرد او حمایت کرده‌اند.

این نگرانی‌ها تنها به نظرسنجی رویترز/ایپسوس محدود نمی‌شود. ان‌بی‌سی نیوز نیز گزارش داده است که ۵۵ درصد از رأی‌دهندگان معتقدند سیاست‌های ترامپ به اقتصاد آمریکا آسیب زده است؛ در حالی که تنها ۲۶ درصد بر این باورند که این سیاست‌ها برای اقتصاد مفید بوده‌اند.

رئیس‌جمهوری آمریکا که اکنون با پایین‌ترین میزان محبوبیت خود در دوره دوم ریاست‌جمهوری‌اش مواجه است، بخش زیادی از توجه خود را در سال جاری معطوف به جنگ علیه ایران کرده است؛ جنگی که باعث افزایش شدید قیمت نفت شده است. او روز چهارشنبه در یک گردهمایی انتخاباتی در کارولینای شمالی پذیرفت که آمریکایی‌ها به دلیل جنگ با ایران بهای بیشتری برای بنزین می‌پردازند. البته او در جایی دیگر حملات اوکراین به زیرساخت‌های انرژی روسیه را یکی از عوامل افزایش قیمت‌ها دانسته بود. ترامپ روز دوشنبه در شبکه اجتماعی خود نوشت: «تعداد زیادی از پالایشگاه‌های گازوئیل روسیه منفجر شده و دست‌کم به‌طور موقت از مدار خارج شده‌اند.»

در همین رابطه جی دی ونس، معاون ترامپ، هم اعتراف کرد: «ما کاملاً از این واقعیت آگاهیم که، چون ایرانی‌ها در حال ایجاد رعب و وحشت در کشتیرانی بین‌المللی هستند، قیمت انرژی افزایش یافته است.» او در ادامه گفت: «ما هر کاری که از دستمان برمی‌آید انجام می‌دهیم تا این قیمت‌ها را پایین بیاوریم، اما در عین حال می‌خواهیم در کوتاه‌مدت مقداری از فشار هزینه‌ها را از دوش مردم آمریکا برداریم.»

قیمت گازوئیل از آغاز جنگ با ایران، حدود هفت ماه پیش، نزدیک به ۶۰ درصد افزایش یافته است. بر اساس داده‌های GasBuddy، میانگین قیمت گازوئیل در آمریکا روز دوشنبه به ۶.۴۹ دلار به ازای هر گالن رسید که بالاترین سطح ثبت‌شده تاکنون است. این رقم در حالی ثبت شده که میانگین قیمت گازوئیل در سراسر آمریکا در مدت مشابه سال گذشته حدود ۳.۷۰ دلار به ازای هر گالن بود. افزایش قیمت گازوئیل در روزهای اخیر نیز ادامه داشته است. داده‌های GasBuddy نشان می‌دهد قیمت هر گالن گازوئیل طی هفته گذشته ۳۰.۷ سنت افزایش یافته است؛ افزایشی که همزمان با تشدید دوباره درگیری‌ها میان نیروهای مسلح یمن و عربستان رخ داده است. در همین حال، میانگین قیمت بنزین معمولی در آمریکا به ۴.۴۴ دلار به ازای هر گالن رسیده است؛ رقمی که در کالیفرنیا ۶.۰۹ دلار و در ایندیانا ۳.۹۲ دلار بوده است.

موج افزایش قیمت سوخت در هفته‌های اخیر، به‌ویژه ثبت رکوردهای جدید در قیمت گازوئیل و افزایش قابل‌توجه بهای بنزین، باعث شده است برخی از جمهوری‌خواهان مواضعی متفاوت با ترامپ اتخاذ کنند و خواستار پایان دادن به جنگ علیه ایران شوند. به گزارش رویترز؛ دو جمهوری‌خواه که در رقابت‌های نزدیک برای مجلس سنای آمریکا حضور دارند، روز دوشنبه خواستار پایان سریع جنگ علیه ایران شدند. مایک راجرز که در میشیگان در رقابتی نزدیک با عبدال السید دموکرات قرار دارد و اشلی هینسون که در آیووا با جاش تورک دموکرات رقابتی نزدیک دارد، روز دوشنبه لحن نسبتاً صلح‌طلبانه‌تر و محتاطانه‌تری درباره ایران اتخاذ کردند؛ این در حالی است که هر دوی آنها پیش‌تر از اختیار ترامپ برای حمله به تهران حمایت کرده بودند.

این تغییر موضع درباره هینسون به‌ویژه قابل توجه بود؛ زیرا او عضو فعلی مجلس نمایندگان آمریکاست و تاکنون شش بار به طرح‌های مجلس برای محدود کردن اختیار ترامپ جهت ادامه جنگ رأی منفی داده است؛ از جمله همین هفته گذشته. هینسون در شبکه‌های اجتماعی نوشت: «مردم آیووا تحت فشار قرار گرفته‌اند و نباید مجبور باشند هزینه جنگ در ایران را در جایگاه سوخت یا هنگام خرید از فروشگاه پرداخت کنند.» او همچنین خواستار تعلیق مالیات بنزین، توقف موقت صادرات گازوئیل و اقدامات دیگری شد و گفت جنگ باید «با موفقیت و فوراً پایان یابد.»

این اظهارات نشان‌دهنده نگرانی فزاینده برخی نامزدهای جمهوری‌خواه در معرض خطر است که این درگیری تقریباً هفت ماه به ممکن است در آستانه انتخابات میان‌دوره‌ای نوامبر به یک مسئولیت سیاسی برای آنها تبدیل شود؛ انتخاباتی که مشخص خواهد کرد آیا جمهوری‌خواهان می‌توانند اکثریت شکننده خود را در مجلس نمایندگان و سنا حفظ کنند یا نه.

مایک راجرز پیش‌تر از حملات ترامپ به ایران حمایت کرده بود و در مصاحبه‌ای با سی‌بی‌اس در اواخر ژوئیه، زمانی که ترامپ در حال مذاکره برای پایان دادن به درگیری بود، با محدود کردن اختیار رئیس‌جمهوری برای ادامه جنگ مخالفت کرده بود. اما راجرز در یک تبلیغ انتخاباتی که روز دوشنبه در شبکه اجتماعی ایکس منتشر کرد، لحن متفاوتی در پیش گرفت. او در حالی که در یک فروشگاه مواد غذایی صحبت می‌کرد، گفت: «جنگ با ایران باید پایان پیدا کند و باید سریع تمام شود. وقتی این اتفاق بیفتد، هزینه انرژی به‌شدت کاهش خواهد یافت. اما خانواده‌های میشیگانی نمی‌توانند منتظر آن روز بمانند. ما باید همین حالا کاری انجام دهیم.» راجرز همچنین خواستار تعلیق مالیات‌های ایالتی و فدرال بنزین و اعمال توقف موقت صادرات گازوئیل آمریکا شد.

> بر اساس نظرسنجی جدید رویترز/ایپسوس، میزان محبوبیت ترامپ به پایین‌ترین سطح خود در دوران دوم ریاست‌جمهوری، یعنی ۳۲ درصد، رسیده است در حالی که این رقم در زمان آغاز به کار او ۴۷ درصد بود

خانواده محترم ملک‌پور
با نهایت تأسف و تأثر درگذشت
جناب آقای مهندس حمید ملک‌پور
مدیرعامل اسبق مهندسین مشاور پل‌رود
و از بزرگان و پیشکسوتان جامعه علمی و اجرایی کشور را به شما تسلیت عرض می‌کنیم.
مهندسین مشاور پل‌رود

طراوت گل را جاودانه کنیم
با اهدا یا نذورات و سفارش گل‌های همیشه بهار برای مجالس ترحیم یتیمان را از رنج و پریشانی رها نیم.
موسسه خیریه حضرت فاطمه زهرا (س)
شماره ثبت ۸۳۶۹ تاسیس ۱۳۶۸
دفتر مرکزی میدان نیاوران: ۲۲۸۲۴۳۷۱-۲
سفارش تاج گل ۲-۲۶۳۰۰۲۰۱ همراه ۰۹۱۲-۳۵۸۲۷۱۲
www.Fatemehzahra.org سامانه پیام کوتاه ۲۰۰۰۴۷۵